

رجال دوره قاجاریه

حاج آقا اسمعیل پیشخدمت باشی سلام -
آقا رضا خان اقبال السلطنه -
میرزا علی نقی حکیم الممالک.

(۳)

حاج محمد علی محلاتی معروف به حاج سیاح میگوید: وارد سلطان آباد شدیم اخوی منزلی معین کرد لکن حکیم الممالک که حکومت عراق با او بود و مردم ویرا والی میگفتند به منشی باشی خود امر کرده بود بنده رادر خانه علی رضا خان پسر مرحوم میرزا اسحق قائم مقامی منزل دادند و زیاد احترام و مهر بانی کردند. جناب حکیم الممالک به نوعی با مردم به مهر بانی و خوبی سلوک کرده بود که مردم تمجب میکردند زیرا حکام را همیشه جز درنده ای ندیده بودند. حکیم الممالک مدرسه ای برای ایتم و اطفال بیگس دایر کرده معاش میداد و تعلیم میشدند. خودش به عبادت مریشان و معالجه ایشان مجاناً می پرداخت. (۱)

شرح بالا حاکی از این است که حکیم الممالک در نشر و بسط علوم و معارف جدید و تأسیس مدرسه برای اطفال یتیم و تأمین مخارج آن و معالجه بیماران و تهی دستان بین رجال آن دوره پیشقدم بوده و نسبت به میرزا علیخان امین الدوله و حاج مهدی قلی خان مخبر السلطنه و میرزا حسن رشدیه و حاج میرزا یحیی دولت آبادی حق تقدم داشته است.

حکیم الممالک در یکی از نشریه های دوره ناصری به نام «روزنامه ملتی» شرحی راجع به اسکی نوشته است (۲) که تا چند سال اخیر هم در ایران تازگی داشت و در آن تاریخ مردم این دیار جز معدودی از فرنگ رفته ها این قبیل مطالب را باور نمیکردند و گوینده را به باد استهزا میکردند. روزنامه ملتی مینویسد:

«میرزا علی نقی حکیم الممالک تفصیل تازه ای بطور حکایت در ادراک بهار و تأثیرات آن نوشته بود که چون خالی از مزه و فایده نبود در این روزنامه طبع نمود:

«بدانکه طبایع ناس مختلف است و هر یک به وضع و طور و قسمی مخصوص درک بهار میکنند. گذشته از طبایع مختلفه به حسب سن و سال و پیری و جوانی و طفولیت درک کیفیت بهار به اختلاف دست میدهد و هکذا در ملل و طوایف مختلفه نیز بواسطه عادات و رسوم و آب و هوا و غیره در تأثیرات بهار تغییرات کلیه است چنانکه در ملل مختلفه ابتدای سنه و سال هم به اختلاف است. مثلاً در قافون فرنگستان ابتدای سنه آنها در زمستان است در هنگامی که آرمه عید خاج شویان میگویند. و چندان وقت خوبی نیست زیرا که در آن وقت چیز باران و برف و گل و سرمای شدید لذتی محسوس نمیشود.

و کامل ترین عیش ها در آن وقت لغزیدن در روی یخ است و این عیش و لذت بازی را هر

بچه‌ای در ایام طفولیت درك کرده است و خوانندگان این اوراق البته یاد جوانی کرده خواهند فهمید اما انصافاً فرنگیان این بازیچه را بطوری کامل کرده‌اند و اسباب عیش قرار داده‌اند که میتوان یکی از صنایع عمده آن‌ها محسوب کرد. چنانکه کفشی اختراع کرده‌اند که زیرش آهن است و پوشیده، در روی یخ بطوری با آن کنش راه می‌روند که بینندگان آنها را مثل مرغی می‌بینند...»

میرزا علی نقی حکیم الممالک خطش خوب و سبک انشاء و نگارش او روان و خالی از تکلفات منشیانه بوده است.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه میگوید: «شنیدم امروز شاه به خط حکیم الممالک دستخطی به امین السلطان مرقوم داشتند و بعد تمجید از خط و ربط حکیم فرمودند. (۱) حکیم الممالک بسال ۱۲۷۲ که برای تکمیل علم طبابت به فرانسه رفت سالی چهارصد تومان مواجب داشت (۲) و از همان تاریخ پزشکی حاذق و طبیبی مجرب بود کما اینکه فرخ خان امین الدوله رادرائی مأموریت بخوبی معالجه کرد و شرحی که میرزا آقاخان اعتماد - الدوله نوشته مؤید این مدعاست. صدراعظم نوری مینویسد: «از ناخوشی شما اوقاتم تلخ شد قدری متوجه احوال خودتان باشید که پس نیفتید. ازعالیجاه میرزا علی نقی و حذافت او در معالجه شما بسیار راضی شدم. مراتب مهربانی و محبت مرا به او ابلاغ نمائید. (۳) حکیم الممالک مردی بذله گو و شوخ طبع و در عین حال رگ و صریح اللهجه بوده و حتی گاهی به ناصرالدین شاه گوشه و کنایه می‌زده است. میگویند یکی از درباریان ظاهراً به تحریک محمد حسن خان اعتماد السلطنه به او مینویسد:

مرا درد اسهال گردید هالک
علاجم بکن ای حکیم الممالک
وی در جواب میگوید:

چنین اقتضا میکند حکمت من
که باید بمیری حکمت بذلک

غلام علی خان ملیجک (عزیز السلطان بعد و سردار محترم بعدتر) به اندازه‌ای نزد ناصرالدین شاه مقرب و مورد توجه بود که حتی فاطمه خانم انیس الدوله سوگلی شاه نیز یارای تعرض به او را نداشت. اما حکیم الممالک همین عزیز دردانه شاه را اغلب استهزا و ریشخند میکرد. یکی از روزها که ملیجک به اسب سواری سرگرم بود و ناصرالدین شاه از قد و قواره و شکل و شمایل این بچه زردنوکیف و لذت میبرد و در باریان متملق برای خوش آمد او در تعریف و تمجید ملیجک به یکدیگر سبقت می‌گرفتند ناگاه حکیم الممالک از آن میان به طنز و طعنت گفت، يك دم روان شو قدت ببینم (۴)

ناصرالدین شاه به سید و شکار تعلق خاطر فراوان داشت و يك روز پلنگ بزرگی شکار کرده بود و فوق العاده از این رهگذر به خود می‌بالید. حکیم الممالک میگوید دیشب درعالم رؤیا دیدم که اعلیحضرت در تالاری مزین و عالی جلوس کرده‌اید و ریش بلندی دارید. شاه می‌پرسد بعد چه شد؟ وی در جواب اظهار میکند میخواستید چه بشود؟ از خواب بیدار شدم. سپس از تسلط شاه در تیراندازی شرحی بیان میکند و میگوید من سبب خانه سراغ دارم که پس از شکار پلنگ اسفند دود کرده‌اند تا چشم زخمی به اعلیحضرت وارد نیاید. (۵)

۱- خاطرات اعتماد السلطنه ص ۵۸۶ ۲- مجموعه اسناد فرخ خان امین الدوله ص ۳۳۲ ۳- ایضاً ص ۸۴ ۴- خاطرات اعتماد السلطنه ص ۵۴۹ ۵- همان کتاب ص ۳۷۷

حکیم‌الممالک در سفر اول و دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگستان که به ترتیب در ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ اتفاق افتاد از ملتزمین رکاب بود. در سفر اول چند روز قبل از حرکت شاه از طهران به اوماوریت داده شد روانه گیلان شود و از پرنس منچیکف و همراهان او که از طرف تزار به عنوان مهماندار به انزلی (بندرپهلوی) میآمدند پذیرائی نماید. (۱) میرزا رحیم پسر حکیم‌الممالک در همین سفر برای تکمیل تحصیلات خود در لندن توقف کرد. ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا میرزا رحیم را دیده و راجع به او چنین نوشته است: «روز دوشنبه هشتم جمادی‌الثانی ۱۲۹۵ وارد گار پاریس شدیم. آمدم پائین نظر آقا (بعدها یمن‌السلطنه) وزیر مختار پاریس و نریمان خان (بعدها قوام‌السلطنه) و میرزا جوادخان سرتیپ (بعدها سعدالدوله) که اسباب اکسپوزیسیون آورده است و میرزا رحیم پسر حکیم‌الممالک که سفر سابق با ما آمده بود و الی حال در لندن مشغول تحصیل زبان انگلیسی بوده و زبان را خوب آموخته است ... همه در گار حاضر بودند. میرزا رحیم در همین اوقات یعنی بعد از پنج سال تحصیل در لندن به ایران مراجعت میکند و برای او سالی چهارصد تومان مواجب معین میشود.

میرزا رحیم «تاریخ ایران و سلطنت قاجاریه» تألیف مارخام نایب وزارت امور خارجه انگلیس را به دستور ناصرالدین‌شاه به فارسی ترجمه کرده است. (۲) اعتمادالسلطنه میگوید: «عصر به جهت کتاب تاریخ انگلیس که راجع به تاریخ قاجار است خانه میرزا رحیم پسر حکیم‌الممالک رفت.

علم چه خوب است، این ... کم‌تر است چون انگلیسی میدانند و من نمیدانم شرافتی به من دارد. (۳) میرزا رحیم سه کتاب دیگر نیز به شرح زیر :

۱- سفرنامه دکتر هانری لانسدل انگلیسی به ترکستان روس و خویوه و بخارا .
 ۲- روزنامه گرافیک پیرامون زندگانی پرنس لئوپولد دوک دالبانی پسر کوچک ملکه ویکتوریا .

۳- مجموعه مراسلات متبادله بین ژنرال کافمن روسی فرمانروای ترکستان و امیر شیرعلی‌خان حاکم افغانستان که پس از فتح کابل به دست مأمورین امپراطوری بریتانیا افتاده و به انگلیسی ترجمه شده (۴) از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و به ناصرالدین‌شاه تقدیم نموده است که اولی و سومی از نظر تاریخ ایران نیز حائز اهمیت فراوان میباشد. میرزا رحیم که جوانی تحصیل کرده و پرکار بود در ماه صفر ۱۳۰۳ به سن سی سالگی به مرض سکنه دیده از جهان فرو بست و این ضایعه ناگهانی لطمه شدیدی به روحیه حکیم‌الممالک وارد آورد. (۵)

۱- سفرنامه ناصرالدین شاه چاپ اصفهان صفحات ۹ و ۱۰ و مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۷۲ . ۲ - از این ترجمه يك نسخه خطی به شماره رف ۲۰۲ در کتابخانه ملی و يك نسخه به شماره ۳۲۷ ج در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه طهران موجود است .
 ۳ - خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۲۳۴ ۴ - نسخه خطی هر سه کتاب بالا به ترتیب به شماره ۱۴۰ رف و ۱۶۹ رف و ۲۱۰ رف در کتابخانه ملی موجود است ۵ - خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۴۴۵

در قسمت دوم این سلسله مقالات به قید احتیاط نوشته شد که حاج آقا اسمعیل پدر حکیم المعالم در حدود ۱۲۸۴ چشم از جهان پوشیده است. ضمن تحقیقات و مطالعات بعدی معلوم شد که او در ۱۲۹۰ که ناصرالدین شاه عازم فرنگستان بود حیات داشته (۱) و بعد برای زیارت اعتبار مقدسه به نجف اشرف و کربلای معلی مشرف شده است. حاج آقا اسمعیل بسال ۱۲۹۱ در نجف اشرف وصیت نامه زیر را نوشته و قریه و قصبه را که از توابع شهر یار می باشد وقف میکند:

.... داعی بر تحریر این حروف شرعیه مألوف و باعث بر تسطیر این کلمات ثابتہ الدلالات اینکه بعد از اقرار به توحید و عدل خداوند تعالی و به نبوت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین و ولایت ائمه اثنی عشر... عالیجاه رفعت جایگاه مجدث و نجات دستگاہ سعادت و اقبال همراه... حاج آقا اسمعیل پیش خدمت باشی سلام شاهنشاه اسلامیان پناه.. در کمال صحت مزاج و کمال عقل و شعور، از روی رضا و رغبت و اختیار، من دون کراه و اجبار در نجف اشرف این که هر گاه به مقتضای کریمه کل نفس ذائمه الموت اجل محتوم در رسیدن عالیجاه آقا میرزا علی نقی حکیم باشی بندگان شهر یاری روحیفداه که وکیل عالیجاه معزی الیه میباشند از قرار تفصیل عمل نمایند و ایضاً اقرار کرد بروقنیت و مصالحه خانه ها و ملکیت بعضی اجناس از برای بعضی اولاد و زوجات بر تفصیل ذیل و آنچه مرقوم در اوراق علیحده است.

« وصیت اولی که بزرگترین وصایای من است این که اولاد و متملقان من باید در خدمت - کاری و دعا گوئی ذات مقدس پادشاه اسلام پناه کوتاهی و اهمال نکنند که رستگاری دنیا و آخرت را در این یافته و هر که از این دو امر کناره گیری نماید درد دنیا و آخرت رستگاری نخواهد یافت. از آن جایی که بر اولاد خودم کمال مهر بانی را دارم این وصیت را مقدم بر همه وصایای خود داشتم. هر گاه خلاف ادب و جسارت نبود به خدمت پادشاه دین پناه به عرض میرساندم که وصی این قدیمی غلام باشند اما نخواستم که این خلاف بزرگ در حیات و ممات از این ضعیف واقع شود لهذا وصی خود فرزندی میرزا علی نقی را که یکی از خانه زادگان در گاه است قرارداد و فرزندی آقا رضا را که از خانه زادان است ناظر نمودم و باید هر یک از وصایای مرا که معمول و مقبول می پندارند اول به خاک پای مبارک عرضه دارند و بعد به اجازه و حکم محکم مجری سازند که از اولاد راضی نیستم اگر در خیر خواهی و صداقت در حضرت پادشاهی اهمال دارند.

« وصیت دیگر آن که مبلغ پنجاه تومان خمس و پنجاه تومان رد مظالم احتیاطاً بر ذمه دارم باید از عین مال اخراج کنند ولی نظر به این که شاید ملک موسوم به «قصبه» زاید بر ثلث باشد از ورثه خواهش دارم که امضا نمایند اگر امضا نمودند وصی باید خمس و رد مظالم را از منافع ملک به تدریج بدهد و از عین مال خارج نکند و بعد از تمام شدن مخارج ملک را وقف نماید و اگر کمتر از ثلث باشد بالتساوی خمس و رد مظالم و سوم و صلوة را از اصل اخراج کنند و کم بود ثلث را از چیز دیگر اخراج کنند. دیون مسطورہ ذیل قریه قصبه را عیناً به عوض

ثلث اخراج کنند وعین آن هرگز به فروش نرسد. ۱۰
فرمانی هم که ذیلاً به نظر خوانندگان میرسد از طرف محمد شاه به افتخار حاج آقا اسمعیل صادر گردیده است:

«... آنکه چون وجه همت والانهمت همایون سلطانی داشته‌ایم هر یک از محرمان آستان آسمان بنیان و محرمان کعبه حضور ارم نشان که در هیئت بندگی صادق اند و در ازای خدمت بر اقران فائق الثقاتی در حق او فرمائیم که از امثال ممتاز شود و مرحمتی درباره او مبذول داریم که از اقران مستثنی گردد و عالیجاه مجتهد پناه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الحضرت العلیه آقا اسمعیل پیشخدمت خاصه شریفه در میان خدام خلوت بهشت نزهت به صفت صداقت و نیکو خدمتی بیشتر متصف میباشد لهذا خدمت بارعام و آوردن غلیان سلام را به علاوه شغل سابق به او مخصوص فرمودیم که این موهبت و مرحمت مایه مباهات و سر بلندی و افتخار او باشد... دفتر خانه مبارکه که شرح منشور قضا دستور همایون را مثبت... و از شایبه تغییر و تبدیل مصون دانند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۲۵۲»

ناتمام

۱- اصل این سند در تملک دوست بزرگوار راقم این سطور آقای محسن فرزانه است که سمت مصاهرت مرحوم میرزا حسن مستوفی الممالک را دارند و داماد او به دختر و فرزند اسمعیل مکرم السلطنه فرزند محمد حسین خان احتشام حضور (قبلاً امیر متمدن) فرزند حاج آقا اسمعیل میباشند.
۲- اصل این فرمان در تصرف آقای سیروس فرزانه رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی است و ایشان فرزند جناب آقای حسن فرزانه فرزند حکیم الممالک میباشند.

تهنیت نوروز ۱۳۴۷ هـ. ش.

از سروران و دوستان نامه‌ها و اشعار در تبریک سال نو به مجله رسیده که از همگان امتنان داریم از جمله آنها این رباعی زیبا از استاد صادق صفوی مقیم هندوستان چاپ میشود:

جان بهر حبیب است ، هم امروزش ده

دل نیز به سیمای دل آفرورش ده

زان پیش که جان و دل به یغما ببرد

این هر دو به ارمنان نوروزش ده